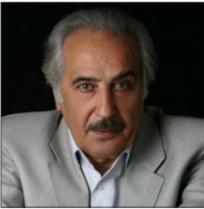


از آن همه دیروز / بازخوانی تاریخ

مردی که در تهران قایق سواری می کرد



محمدعلی سپانلو، شاعر، مترجم و پژوهشگر ادبی ۲۹ آبان ۱۳۱۹ در تهران متولد شد. او فارغ‌التحصیل دانشکده حقوق دانشگاه تهران و از نخستین اعضای کانون نویسندگان ایران بود. سپانلو در ادبیات امروز به عنوان شاعر تهران شناخته می‌شود زیرا در اغلب شعرهای او شهر تهران حضوری پررنگ دارد. از او بیش از ۵۰ کتاب - اعم از شعر، ترجمه، و تحقیق - منتشر شده است. او سهم بزرگی در معرفی ادبیات معاصر ایران به جهانیان داشت.

سپانلو نشان شوالیه آکادمی فرانسه و جایزه ماکس ژاکوب (بزرگ‌ترین جایزه شعر فرانسه) را از آن خود کرده است. برخی از ترجمه‌های او عبارتند از: «آن‌ها به اسب‌ها شلیک می‌کنند» نوشته هوراس مک کوی، «مقلدها» نوشته گرهام گرین، «شهربندان» نوشته آلبر کامو، «کودکی یک رئیس» نوشته ژان پل سارتر، «دهلیز و پلکان» اشعار یانینس ریئوسوس و...

خاک، پیاده‌روها، سندیباد غایب، هجوم، نبض وطنم را می‌گیرم، فیروزه در غبار، پاییز در بزرگراه، قایق سواری در تهران و... نام بعضی از مجموعه شعرهایی است که از شاعر تهران منتشر شده است. سپانلو ۲۱ اردیبهشت امسال درگذشت.

سایر تالیفات: ۱۳۴۹ - مردان (مجموعه ۵ قصه) / ۱۳۴۹ - بازآفرینی واقعیت: مجموعه ۲۷ قصه از ۲۷ نویسنده معاصر ایران / ۱۳۶۲ - نویسندگان پیشرو ایران (تاریخچه رمان، قصه کوتاه، نمایشنامه و نقد ادبی در ایران معاصر) / ۱۳۷۷ - چهار شاعر آزادی: جستجوی در سرگذشت و آثار عارف، عشقی، بهار، فرخی‌زیدی (چاپ ۱۹۹۴ میلادی)، استکپلم) / تعلق و تماشا / هزار و یک شعر (انتولوژی شعر نوفارسی در قرن بیستم / قصه قدیم- ۱۱۱ قصه از سرچشمه‌های ایران و اسلام / شعر رقصان شمس

خودزنی / محیط زیست

تا ۴۵ سال دیگر کارون، عراق و غرب ایران خشک می شوند

هر روز گزارش‌های مختلفی از تغییرات آب و هوا منتشر می‌شود. این گزارش‌ها به اثرات تغییرات آب و هوا بر منابع آبی نیم کره شمالی اشاره می‌کنند. این منابع، آب ۲ میلیارد نفر را تامین می‌کنند. دانشمندان پیش‌بینی کرده‌اند کشور های زیادی که بالای خط استوا دارند شاید به علت کاهش ذخیره های برفی دچار کمبود آب شوند.

در این تحقیق زیست محیطی که روز پنجشنبه در مجله ای منتشر شد آمده است که برف در حوضه های آبی بالای خط استوا نیازهای ۲ میلیارد نفر به آب را تامین می‌کنند. طبق آمار آنها برف ها در مناطقی کاهش یافتند و این موضوع می‌تواند ۴۵ سال دیگر روی منابع آبی تأثیر بگذارد و موجب خشکسالی شود.

طبق این تحقیق در بسیاری از مناطق غرب، کشورهای در جنوب اروپا، خاورمیانه و آسیا مرکزی این اتفاق خواهد افتاد.

جاستین مانکین از دانشگاه کلمبیا این تحقیق را رهبری کرده است. او در رابطه با اینکه چرا تغییرات آب و هوا تعادل محیط زیست را به هم می‌زند گفت: برف یک منبع آب فصلی مهم است، چون می‌تواند مانند یک مخزن آب را در خود ذخیره کند. در بهار و تابستان وقتی که نیاز به آب به اوج می‌رسد، به کمک مردم و کشاورزی بیاید.

البته مانکین در آخر تحقیقش با گفتن اینکه همه مناطق دچار کمبود آب نمی‌شوند و مدیران آب در همه جا باید جهانی را آماده کنند که در آن مخازن برفی وجود ندارد راهکاری پیدا کنند. مانکین و دیگر نویسندگان از دانشگاه استفورد و دیگر دانشگاه‌های اروپا اثرات احتمالی کاهش بارش برف و ذخیره های برفی را بدست آورده‌اند و در مقاله شان نوشته‌اند که چه تعداد از مردم مناطق بالای خط استوا از آب شدن برف‌ها استفاده می‌کنند.

آن‌ها به این نتیجه رسیدند که حدود ۴ میلیارد نفر از این ذخایر آبی استفاده می‌کنند.

حساس ترین مناطقی که دچار کمبود آب می‌شوند عبارتند از مرکز و شمال کالیفرنیا، مناطق نزدیک به حوضه کلرادو و رودخانه ریو گرانده، منطقه ای که آب اسپانیا را تامین می‌کند، مراکش، جنوب فرانسه و پرتغال، شرق ایتالیا، جنوب بالکان، شمال ترکیه و کشور هایی که در قسمت های کوهستانی شمال غربی آسیا و جنوب شرقی اروپا قرار دارند.

این فهرست شامل کشور های حوضه شط العرب و رودخانه کارون هم هست، این رودخانه آب های عراق، سوریه، شرق ترکیه و غرب ایران تا عربستان را تامین می‌کند. این کمبود آب موجب خشکسالی در مناطق اطراف این حوضه آبریز می‌شود.

منبع: ایندپیندنت



فارسی را پاس بداریم

مجنون و لیلی در میدان نبرد

بی‌سواد! بی‌سواد! بی‌سواد! یعنی دلم می‌خواهد گوشی تلفن را بردارم، شماره‌اش را بگیرم و بی‌سلام و علیک هفتاد بار با صدای بلند داد بزنم و بگویم: بی‌سواد! البته مجبورم کظم غیظ کنم و جلو خودم را بگیرم و به هم‌کارم بدو بپراه‌نگویم چرا که شاعر فرموده است: «دنیا نیز زد آنکه پیریشان کنی دلی». نمی‌دانم چه کنم با چهره‌زبانی حرف‌بزنم که به کسی برنخورد اما حقیقت حال ما این است که بی‌سوادیم. قبول کنید و چانه‌نزنید. در میان اصحاب رسانه آدم فاضل و دانشمند و ادیب بسیار اندک است. البته ما در مملکت‌مان آدم دانشمند و فاضل و ادیب کم نداریم، اما نسل جوان روزنامه‌نگاران و خبرنگاران به قدری آبروی رسانه‌را ریخته‌اند که فضلا و ادبا حاضر نیستند به این عرصه ورود کنند و کار رسانه‌ای را دون‌شان خود می‌دانند. حق هم دارند. وقتی در خبرگزاری مهر! که یکی از بهترین خبرگزاری‌های ماست در سرویس فرهنگ!! ذیل عنوان «تازه‌های نشر»!!! در معرفی یک کتاب ارزشمند می‌نویسیم: «اسطوره‌همواره امری افسانه‌گون بوده‌است. از مصاف‌های عاشقانه به سبک روایت‌های نظامی گرفته تا نبردهای سلحشوری در روایت فردوسی»، چگونه

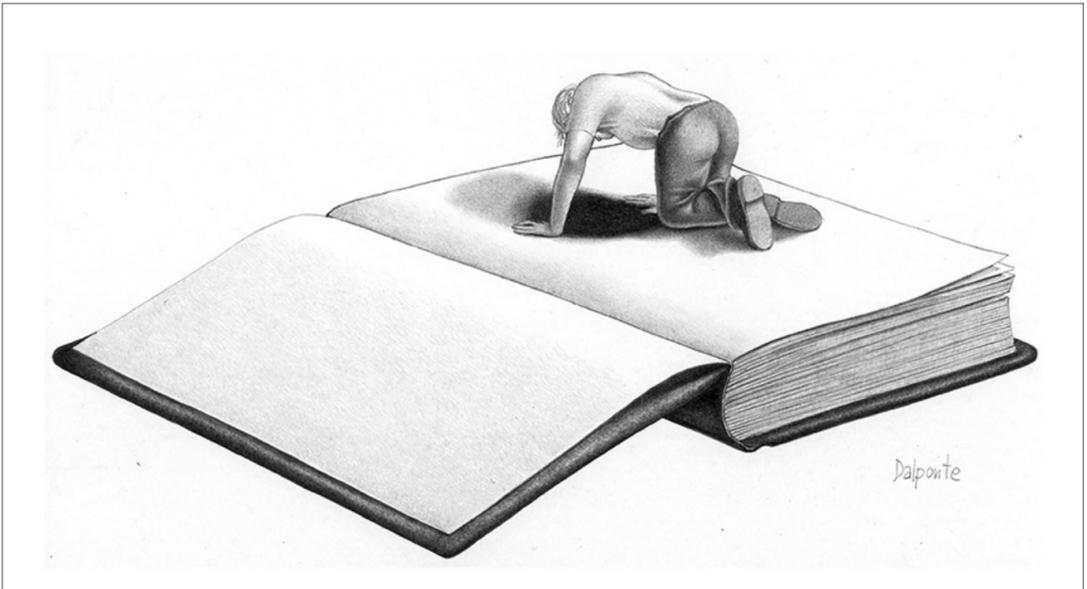
سوسیالیسم؛ زیر ذره‌بین «نیروی سوم»

نگاهی به کتاب «مسئله شوروی: واقعیت انکار ناپذیر»

در نیمه نخست سده چهاردهم هجری شمسی کشور پهناور اتحاد جماهیر شوروی جهانی دو قطبی با آمریکا ساخته بود و به رقابت با امپریالیسم جهانی می‌پرداخت. سد آهنینی که به دور این کشور کشیده شده بود مانع درز واقعیت‌های دردناک جاری در آن جهنم پهناور بود که دیکتاتوری مقتدر با انکا به حکومتی خشن، با حذف بی‌رحمانه مخالفان مردمی فقیر و گرسنه را رهبری می‌کرد. استالین که به عنوان جانشین لنین قدرت را در شوروی به دست گرفت دیکتاتوری تازه‌ای را بنا نهاد که با کشت و کشتار و سر به نیست کردن انقلابیون برجسته سابق پایه‌های حکومت خود را محکم می‌کرد.

حقیقت این است که این روزها ماجرای سوسیالیسم / مارکسیسم با آن حال و هوای انقلابی تمام شده و به موزه سپرده شده است و بحث‌های نظری آنها نیز در کتاب‌ها جا خوش کرده است. کتاب «مسئله شوروی: واقعیت انکارناپذیر» که اخیرا به همت نشر جهان کتاب بعد از قریب به شش دهه در قالب مجموعه «برگی از تاریخ» بار دیگر دوباره منتشر شده است کتابی است مرتبط با آنچه در بالا گفته شد. کتابی که در آن زمان کوشیده تصویر واقعی حکومت شوروی را پیش روی خوانندگان خود بگذارد. امروزه با مشخص شدن سرانجام حکومت شوروی و بیرون آمدن منابع گوناگون درباره وقایع درونی آن و چند و چون حکومت حزب کمونیست این کشور، قضاوت درباره آن روزگار بسیار راحت به نظر می‌رسد. در واقع هم منابع فراوان است، هم آخر و عاقبت آن حکومت روشن شده است. از نسوی دیگر خبری از طرفداران پرشور پیشین نیست و کسی زیر علم کمونیسم سینه نمی‌زند. اما در آن روزگار شرایط اصلا اینطور نبود، اطلاعات اغلب محرمانه بودند و حتی اخبار با سانسور و نظارت زیاد از شوروی درزی می‌کرد، از سوی دیگر خود آن حکومت در اوج قدرت بر مصدر کار بود و مهم‌تر از همه خیل طرفدارانش نه فقط فضای مطبوعات

گردش روزگار برعکس است



در انتهای حافظه در باز بود/ اما بسیار دور بود... (یدالله رویایی)

با کاروان حله / اخبار هنر

«بوک‌فیس» ایرانی در قلب اروپا

رایزنی فرهنگی ایران در اتریش برای حضور در نمایشگاه کتاب وین دست به ابتکار جالبی زده است. ماجرا از این قرار است که رایزنی فرهنگی ایران برای حضور در این نمایشگاه از انتشارات جوکار دعوت کرده تا «بوک‌فیس» هایش را به وین ببرد و در معرض دید مردم قرار دهد.

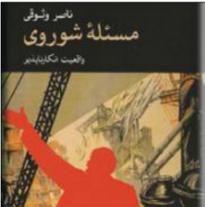
محمدرضا وصفی رایزن فرهنگی ایران در وین درباره ی این دعوت و غرفه جوکار در نمایشگاه به

خبرآنلاین می‌گوید: «این غرفه اتفاق ویژه‌ای در نمایشگاه کتاب است. می‌توان گفت تنها غرفه ایست که کتابی در آن عرضه نمی‌شود و درعین حال پیوند و ارتباط عمیقی با اهل کتاب برقرار می‌کند.» او درباره شکل‌گیری این ایده هم می‌گوید: «این ایده اولین بار در سال ۱۳۸۵ با دیدن طرح روی جلد‌های کتاب هفته به ذهنم رسید. همان وقت با سید عبدالکریم موسوی (گرافیس‌ت و طراح جلد پیشین کتاب هفته) تماس گرفتم و پیشنهاد کردم که آثارش را در نمایشگاه کتاب به نمایش بگذارد. این اتفاق افتاد و بازخورد خوبی هم داشت. همین امر سبب شد که موسوی کارش را بعد از کتاب هفته نیز ادامه دهد و هر بار با ایده‌های تازه‌تری به میدان بیاید.» مدیر انتشارات جوکار هم درباره ی برپایی این نمایشگاه و نوع حضور در آن به خبرنگارانین می‌گوید: «ما در واقع دو غرفه در نمایشگاه وین داریم. یکی «بوک‌فیس» که با همکاری رایزنی فرهنگی ایران و انتشارات جوکار برگزار شد و دیگر نشر زنبور که فعالیتش در حوزه کودک و نوجوان است.»

اگر قضاست که میرم به عشق تو، آری به کارهای قضا و قدر چه کار مرا به طاعتیم طلبند و به عشرتم خوانند من و غم تو، به کار دگر چه کار مرا... (امیر خسرو دهلوی، قرن هفتم، غزلیات)

سوت پایان

نان داغ کباب داغ / تازه‌های نشر



مسئله شوروی: واقعیت انکارناپذیر
نویسنده: ناصر وثوقی
ناشر: جهان کتاب
قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان
صفحه ۱۶۵

و محافل سیاسی را در اختیار داشتند که حتی کوچه و خیابان را پر کرده و قدرت‌نمایی می‌کردند. کافی بود کسی چیزی علیه کمونیسم بنویسد، تا او را به عنوان قلم به مزد امپریالیسم و سرمایه‌داری لجن مال کنند. با این احوال اهمیت کتاب «مسئله شوروی: واقعیت انکارناپذیر» بیش از هر چیز در این است که از درون آن فضا به شوروی پرداخته است و یکی از نخستین نقدهایی است که یک ایرانی چپ‌گرا ولی مستقل، درباره ماهیت حکومت شوروی نوشته است.

نویسنده کتاب ناصر وثوقی، در زمان انتشار آن یکی از اعضای اصلی نیروی سوم محسوب می‌شد. نیروی سوم نیز خود گروهی بودند که به رهبری خلیل ملکی از حزب توده انشعاب کردند. وثوقی در جایگاه چنین فردی در کتاب خود از زاویه‌ای به شوروی و مسائل آن نگاه کرده است که نه تنها به نوع نگاه حاکم بر جریان نیروی سوم نزدیکی داشته بلکه بر مضامینی متمرکز شده که مشخصا محل بحث و جدل و بروز اختلاف عقیده‌هایی بود که در نهایت به انشعاب خلیل ملکی و یارانش در زمستان سال ۱۳۲۶ از حزب توده انجامید. با وجود چنین شرایطی وثوقی بروز واکتش‌های جدی به کنایش رایپش‌بینی می‌کرده است. البته از نسوی رفقای دیروز در حزب توده، اما جالب اینکه وقتی کتاب «مسئله شوروی: واقعیت انکارناپذیر» منتشر شد، مخالفت و انتقاد اعضای درون جریان نیروی سوم کم از واکتش‌های توده‌ای‌ها نبود، کار تا آنجا بالا گرفت که وثوقی از حضور در جریان سوم نیز انصراف داد.

عکس‌نوشتی درباره «خواب تلخ»



محسن امیرمیوسفی کارگردان فیلم سینمایی «خواب تلخ»، در آستانه اکران فیلمش بعد از ۱۲ سال «عکس‌نوشتی» از این فیلم را منتشر کرد. او در این «عکس‌نوشت» درباره اکران عمومی «خواب تلخ» در سینماهای فرانسه و یک عکاس مرموز! نوشته است: «این عکس مال زمان اکران عمومی «خواب تلخ» در ۲۳ سینمای فرانسه است. مادرم در موردش میگه: این عکس مال ده سال پیشه که

محسن بیست سال جووتر بود! از چهره ام مشخصه که سرحالم و قرار بود «خواب تلخ» دو ماه بعدش هم در ایران اکران عمومی بشه که البته تا چشم به هم زدیم ۱۲ سال از ساختش گذشت! به این محسن جوان که نگاه میکنم به سادگیش میخندم که با شور و شوق فکر میکرد قراره هرسال یک فیلم بسازه و دنیا را بتروکونه ولی دنیا رویاهاش روتروکوند! به جای اینکه اکران به موقع «خواب تلخ» در ایران برای محسن جوان «رویبایی شیرین» بشه کابوسی دوازده ساله شد که الان فقط قراره طولانی‌تر از این نشه. ولی مهمترین نکته این عکس جلوی دوربین نیست، در اصل پشت دوربینه! و در مورد کسی است که این عکس را از من گرفت، کسی که دوسال بعد از گرفتن این عکس، خیانت سینمایی بزرگی در حقم کرد! این هم حس عجیب و تلخیه!

به قول آقا اسفندیار، بازیگر «خواب تلخ»: خدا همه ما را رحمت کنه!»

«خواب تلخ» نخستین فیلم بلند محسن امیرمیوسفی در سال ۸۲ تولید شد و داستان مرده‌شوری را روایت می‌کند که سرانجام یک روز با مرگ خودش روبرو می‌شود.

در دادن جان شفیعم او را

گر مستم خواند یار مستم

ور شیفته گفت نیز هستم

ویران نه چنان شد هستت کارم

کآبادی خویش چشم دارم...؟؟

ترکیب «نبردهای سلحشوری» هم از آن ترکیب‌های عجیبی است که نمی‌دانم همکار محترم بنده آن را در طبله کدام عطاری یافته است؟ اگر سلحشوری، بدل از «عاشقانه» در جمله قبل است، قاعدتا باید گفته می‌شد سلحشورانه نه سلحشوری. سخن کوتاه کنم که چوب خط ستونم کم‌کم دارد پر می‌شود. در جمله فوق‌الذکر را بهتر بود نویسنده محترم این‌طور می‌نوشت: «آنچه نظامی در منظومه‌های عاشقانه‌اش، و فردوسی در داستان‌های حماسی‌اش روایت کرده، در

ذهن و ضمیر ما با اسطوره و افسانه پهلو می‌زند...»